

بازتاب تفسیر اهل بیت علیهم السلام در منابع اهل سنت

حسین صفره*

چکیده: در منابع اهل سنت، با احادیث تفسیری اهل بیت علیهم السلام سه گونه برخورد شده است: ۱. نقل بی طرفانه احادیث تفسیری اهل بیت علیهم السلام. در این دسته، پاره‌ای از احادیث تفسیری اهل بیت علیهم السلام، در منابع سنی نقل شده که بی تردید پاره‌ای از این روایات صحیح است. ۲. تحریف، تأویل و تضعیف حدیث اهل بیت علیهم السلام. برخی از عالمان سنی، در امتداد سیاست خلفا در منع نشر تفسیر اهل بیت علیهم السلام و اعراض از ایشان، احادیث امامان اهل بیت علیهم السلام را کمتر روایت کرده‌اند و اگر گاه روایات صحیحی را از اهل بیت علیهم السلام در کتب خود آورده‌اند، آنها را تحریف و تأویل کرده‌اند و در تضعیف یا رد آنها کوشیده‌اند. ۳. جعل حدیث در برابر احادیث ولایی. بعضی از این روایات تفسیری منسوب به اهل بیت علیهم السلام، برای مقابله با احادیثی ساخته شده که تفسیر صحیح آیات مربوط به ولایت و عصمت و امامت اهل بیت علیهم السلام است. **کلیدواژه‌ها:** تفسیر / اهل بیت / اهل سنت / تحریف / جعل.

*. دکترای علوم قرآن و حدیث، مدرّس رسمی دانشگاه تربیت دبیر شهید رجایی.

Email: hsaforeh@hotmail.com

طرح مسئله

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در اواخر حیات نورانی خود، دو حقیقت جدایی ناپذیر قرآن و اهل بیت علیهم السلام را به جانشینی خویش در میان مردم معرفی کرد و هدایت را تنها در گرو تمسک به این دو دانست و اهل بیت علیهم السلام را ضامن تداوم رسالت خاتم و حفظ آن از تحریف و برطرف کننده اختلاف میان امت معرفی کرد. آیات قرآن و روایات مورد اتفاق شیعه و اهل سنت نیز بر اعلمیت ائمه اهل بیت علیهم السلام نسبت به دیگران گواهی می دهد و دانشمندان سنی نیز همه به مقام شامخ علمی امامان اهل بیت علیهم السلام معترف اند. حال مسئله مطرح در این مقاله این است که ظرفیت عظیم علمی - تفسیری اهل بیت علیهم السلام در منابع حدیثی - تفسیری اهل سنت که در فضای عمومی جامعه اسلامی در قرون مختلف - که به طور عمده تحت حاکمیت اهل سنت بوده - چه بازتابی یافته است؟ این مقاله در یک دسته بندی کلی که با ذکر نمونه های متعدد همراه است، به این سؤال پاسخ می دهد.

درباره تفسیر و معنی آن بحثهای فراوانی صورت گرفته است، ولی با توجه به عدم اتفاق نظر در معنا و تعریف آن، ضروری است که در اینجا برای خواننده روشن شود که تفسیر در عنوان این مقاله چه گستره معنایی ای دارد.

تفسیر در لغت

برخی لغت شناسان لفظ «تفسیر» را باب تفعیل از ریشه «فسر» به معنی ابانه (روشن ساختن) و کشف مراد از لفظ مشکل دانسته اند. (ازهری، ج ۱۲، ص ۲۳۸، زبیدی، ج ۲۸، ص ۳۳) و نیز گفته اند: «فسر یعنی تفسیر و عبارت از بیان و تفصیل کتاب است.» (ازهری، ج ۱۲، ص ۲۸۳) عده ای آن را مقلوب از «سَفَر» و به همان معنی «کشف» شمرده اند. و گفته اند به جهت تکثیر به باب تفعیل رفته است. (زرکشی، ج ۲، ص ۱۴۷)

راغب اصفهانی بر این نظر است که فسر برای اظهار معنی معقول به کار می رود. و تفسیر گاه در مواردی که اختصاص به مفردات الفاظ دارد به کار می رود، و گاه در



مورد آنچه به تأویل مربوط است. از این رو گفته می‌شود: «تفسیر الرؤیا وتأویلها» (راغب، ص ۳۸۰) تفسیر رؤیا و تأویل آن ابن.

فارس گوید: «فسر: یک کلمه است که بر بیان یک چیز و توضیح آن دلالت دارد» (ابن فارس، ج ۴، ص ۴۰۲) فسر به معنی بیان و تفسیر مانند آن است و استفسار: درخواست تفسیر کردن. (جوهری، ج ۲، ص ۷۸۱) و برخی گفته‌اند: تفسیر کشف مراد از لفظ مشکل است. (ازهری، ج ۱۲، ص ۴۰۶)

برخی از لغت‌شناسان ریشه اصلی این واژه را «شرح همراه با توضیح» و تعریف اصطلاحی تفسیر را برگرفته از این معنا دانسته‌اند. (مصطفوی، ج ۹، ص ۸۷) و معتقدند ترجمه این واژه به بیان و کشف یا تأویل، تعریفی تقریبی است و اصل در آن همان شرح همراه با توضیح است. (همانجا)

تفسیر در اصطلاح

تعریف تفسیر در اصطلاح در میان مفسران و دانشمندان علوم قرآنی مورد اختلاف است. (نک: سیوطی، اتقان، ج ۴، ص ۱۹۲) علامه طباطبایی «محصل مدلول آیه» را تفسیر می‌داند، از این رو بحثهایی را که در محصل معنی آیه تأثیر ندارد، مانند بحث لغوی، قرائی و بدیعی را تفسیر قرآن نمی‌داند. (طباطبایی، قرآن در اسلام، ص ۶۲) از نظر زرکشی، تفسیر علمی است که بدان، فهم کتاب خدا که بر پیامبر ﷺ نازل کرده‌است، و بیان معانی و استخراج احکام و حکمت‌های آن دانسته می‌شود. (زرکشی، ج ۱، ص ۷) برخی نیز گفته‌اند: «تفسیر عبارت است از بیان مفاد استعمالی آیات قرآن و آشکار نمودن مراد خدای متعال از آن بر مبنای ادبیات عرب و اصول عقلایی محاوره». (بابایی، روش‌شناسی تفسیر، ص ۲۳)

گستره معنایی تفسیر

گستره و شمول معنای تفسیر در عنوان این مقاله، بر اساس کاربرد معنای تفسیر

در روایات اهل بیت علیهم السلام که مراد نگارنده نیز است، به گونه‌ای است که همه فعالیتهای اهل بیت علیهم السلام در راستای تبیین آیات قرآن کریم، اعم از آیات اعتقادی، اخلاقی، احکام و... را در بر می‌گیرد.

روایات فقهی اهل بیت علیهم السلام و همه دستوره‌های شرعی در تمام ابواب فقه، بلکه تمام احادیث نبوی، شرح و بسط آیات کوتاه و فشرده قرآن کریم مانند (البقرة (۲) / ۴۳) و (آل عمران (۳) / ۱۹۷) و (النساء (۴) / ۱۰۳) است. (نک: معرفت، تفسیر و مفسران، ج ۱، ص ۱۶۲ و ۱۶۶) شافعی نیز می‌گوید: «جَمِيعُ السُّنَّةِ شَرْحٌ لِلْقُرْآنِ» (سیوطی، اتقان، ج ۲۸، ص ۴) همه سنت، شرح و تفسیر قرآن است.

کاربرد واژه تفسیر در روایات اهل بیت علیهم السلام نیز گویای این است که دامنه تفسیر اهل بیت علیهم السلام بسی گسترده است و روایات فقهی و جز آن را نیز در بر می‌گیرد. از شواهد این مدعا نمونه‌های زیر قابل ذکر است:

۱. «أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّ اللَّهَ أَمَرَكُمْ فِي كِتَابِهِ بِالصَّلَاةِ وَقَدْ بَيَّنَّهَا لَكُمْ وَ سَنَّهَا وَ الزَّكَاةَ وَ الصَّوْمَ وَ الْحَجَّ فَبَيَّنَّهَا وَ فَسَّرَهَا لَكُمْ...» (صدوق، کمال الدین، ج ۱، ص ۱۷۷؛ نعمانی، ص ۷۱؛ طبرسی، احمد، ج ۱، ص ۱۴۸؛ ابن طاووس، التحصین، ص ۶۳۴) ای مردم خدا در کتاب خود، شما را به نماز دستور داد و من آن را برایتان بیان کردم و به عنوان سنت واجب ساختم و به زکات و روزه و حج امر کرد و من آنها را برایتان بیان و تفسیر کردم.

۲. در صحیح ابوبصیر آمده است که امام صادق علیه السلام در پاسخ سؤال او که مردم می‌گویند چرا نام علی علیه السلام و اهل بیت ایشان علیهم السلام در قرآن نیامده است؟ فرمود: «قُولُوا لَهُمْ إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ نَزَلَتْ عَلَيْهِ الصَّلَاةُ وَلَمْ يُسَمَّ اللَّهُ لَهُمْ ثَلَاثًا وَلَا أَرْبَعًا حَتَّى كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ هُوَ الَّذِي فَسَّرَ ذَلِكَ لَهُمْ وَ نَزَلَتْ عَلَيْهِ الزَّكَاةُ وَلَمْ يُسَمَّ لَهُمْ مِنْ كُلِّ أَرْبَعِينَ دِرْهَمًا دِرْهَمٌ حَتَّى كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ هُوَ الَّذِي فَسَّرَ ذَلِكَ لَهُمْ وَ نَزَلَ الْحَجُّ فَلَمْ يَقُلْ لَهُمْ طُوفُوا أُسْبُوعًا حَتَّى كَانَ رَسُولُ



الله ۹ هُوَ الَّذِي فَسَّرَ ذَلِكَ لَهُمْ وَ نَزَلَتْ أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ وَ أُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ وَ نَزَلَتْ فِي عَلِيٍّ وَ الْحَسَنِ وَ الْحُسَيْنِ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ۹ فِي عَلِيٍّ مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَعَلِيٌّ مَوْلَاهُ...» (کلینی، ج ۱، ص ۲۸۶-۲۸۸)

نماز بر پیامبر خدا ﷺ نازل شد، ولی از تعداد رکعت‌های آن و سه یا چهار رکعت بودن آن در قرآن یاد نشده است، تا اینکه پیامبر خدا ﷺ آن را برای مردم تفسیر کرد. و حکم زکات بر وی نازل شد، ولی اینکه از چهل درهم، درهمی زکات است، نام برده نشده است، تا اینکه پیامبر خدا ﷺ آن را برای مردم تفسیر کرد. و حکم حج نازل شد، ولی به مردم نگفت هفت بار طواف کنید، تا اینکه پیامبر خدا ﷺ آن را برای مردم تفسیر کرد و جزئیات آن را بیان فرمود. و آیه «از خدا اطاعت کنید و از پیامبر و صاحبان امر از خودتان اطاعت کنید» نازل شد و در مورد علی (علیه السلام) و حسن و حسین (علیهم السلام) نازل شد و در پی آن پیامبر خدا ﷺ در باره علی (علیه السلام) فرمود: «هر که من مولای اویم پس علی مولای اوست...»

همان‌طور که ملاحظه می‌شود، در این حدیث شریف امام صادق (علیه السلام) آنچه را پیامبر اکرم ﷺ در ارتباط با تبیین نماز و زکات و حج و ولایت انجام داده‌اند، از جمله بیان تعداد رکعت‌های نماز، نصاب زکات و چند دور طواف کعبه در حج را تفسیر خوانده و فرموده است: «هُوَ الَّذِي فَسَّرَ ذَلِكَ لَهُمْ». مسلم است که کار پیامبر ﷺ در ارتباط با امور یادشده، بیان معنی لفظ صلات و زکات و حج نبود، بلکه بیان جزئیات احکام مربوط به آنها و حتی نشان دادن چگونگی انجام این تکالیف در عمل هم بود، چنان‌که فرمود: «صَلُّوا كَمَا رَأَيْتُمُونِي أُصَلِّي». (مجلسی، بحار الانوار، ج ۸۲، ص ۲۷۹) نماز بگزارید همان‌طور که مرا می‌بینید نماز می‌گزارم. نیز فرمود: «خُذُوا عَنِّي مَنَاسِكَكُمْ». (ابن ابی‌جمهور، ج ۱، ص ۲۱۵؛ حلی، نهج الحق، ص ۴۷۲) آداب و مناسک حج را از من فراگیرید. و در باره ولایت ضمن معرفی مکرر امام علی (علیه السلام) به عنوان وصی و جانشین خود و بیان فضائل و شئون والای ایشان که در منابع تاریخی و حدیثی

شیعه و سنی مضبوط است، (نک: طبری، تاریخ، ج ۲، ص ۳۲۱؛ طبری، محب‌الدین، ج ۱، ص ۱۳۴) در واقعه غدیر، به دستور خدای متعال امام علی علیه السلام را به ولایت منصوب فرمود. امام صادق علیه السلام همه این کارها را با عنوان «تفسیر ولایت» یاد کرده است.

۳. وقتی زراره از امام باقر علیه السلام می‌خواهد که چگونگی استنباط احکام وضو را به او بگوید، امام علیه السلام ضمن پاسخ مستدل قرآنی به زراره، یاد آوری می‌کند که «فَسَّرَ ذَلِكَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ لِلنَّاسِ فَضِيْعَهُ» (کلینی، ج ۳، ص ۳۰) که این شاهد دیگری برای اشمال تفسیر بر بیان جزئیات احکام است.

در مورد بازتاب تفسیر اهل بیت علیهم السلام در منابع و تفاسیر اهل سنت، باید گفت که دانشمندان و مفسران سنی از ذکر روایات و تفسیر ائمه اهل بیت علیهم السلام در کتابهای خود اجتناب نکرده‌اند؛ چنان‌که به عنوان مثال، با جستجوی رایانه‌ای عبارت: «قال علي بن أبي طالب علیه السلام» در ۶۶ تفسیر سنی، ۴۲۳۳ نتیجه به دست آمد. اما از جهت کیفیت و نوع برخورد با این روایات باید گفت که بسته به میزان انصاف و آزاد بودن عالم سنی از تعصبات مذهبی، وضعیّت متفاوت است.

برخی از عالمان اهل سنت با ملاحظه بی‌انصافی در حق اهل بیت علیهم السلام در جامعه روزگار خود، آستین همّت بالا زده و به تألیف کتاب و گردآوری آیات و روایات در خصوص اهل بیت علیهم السلام اقدام کرده‌اند که این کتابها در حقیقت تفسیر آیات ولایت محسوب می‌شود.

اما در آثار آنها که در امتداد سیاست خلفا در منع نشر تفسیر اهل بیت علیهم السلام (نک: ذهبی، محمد، تذکرة الحفاظ، ج ۱، ص ۹؛ ابن‌عبدالبر، جامع بیان العلم، ص ۷۷؛ ابن‌سعد، الطبقات الکبری، ج ۵، ص ۱۴۴-۱۴۳) و در راستای سیاست اعراض از اهل بیت علیهم السلام از تعصب شدید آکنده بوده‌اند و تحت تأثیر تبلیغات اموی قرار گرفته‌اند، بخصوص صاحبان جوامع حدیث اهل سنت، کمتر به احادیثی بر می‌خوریم که از امامان اهل بیت علیهم السلام روایت کرده باشند. (نک: طباطبایی، المیزان، ج ۵، ص ۲۷۴)

برخی در کنار روایات موافق مذهب اهل سنت، به نقل روایات اهل بیت (ع) نیز پرداخته‌اند. گاه این افراد، تنها به همین سبب، از سوی متعصبان اهل سنت مورد طعن و تحقیر قرار گرفته‌اند. به عنوان مثال، محمد حسین ذهبی دربارهٔ ثعلبی صاحب تفسیر «الکشف والیان» می‌گوید: «ثعلبی مردی کم بضاعت در حدیث است، او نمی‌تواند حدیث صحیح را از موضوع تشخیص دهد، وگرنه احادیث ساختگی شیعه دربارهٔ علی (ع) و اهل بیت (ع) را در تفسیر خود روایت نمی‌کرد» (ذهبی، ج ۱، ص ۲۴۴) در جای دیگر می‌گوید: «اغترّ بكثير من الأحادیث الموضوعة على السنة الشیعة...» (همو، ص ۲۴۳). یعنی: او نسبت به بسیاری از احادیث ساختگی بر زبان شیعه فریب خورده است. و به عکس دربارهٔ تفسیر ابن‌کثیر - که روش او خلاف افرادی مانند ثعلبی و حاوی بی‌انصافی بسیار است - می‌گوید: «این تفسیر از بهترین کتابهای تفسیر به مأثور است.» (همو، ص ۲۵۷)

در مجموع باید گفت که سه وضعیّت برای بازتاب تفسیر اهل بیت (ع) در منابع اهل سنت قابل ذکر است که به اختصار در پی می‌آید و تفصیل آن به مقال و مجالی موسّع‌تر نیاز دارد:

۱. ذکر بی‌طرفانهٔ احادیث اهل بیت (ع)

در این دسته از روایات، برخی حقایق در مورد جایگاه اهل بیت (ع) و پاره‌ای از تفاسیر و احادیث منقول از ایشان در منابع سنی ذکر شده است که بی‌تردید پاره‌ای از این روایات صحیح است. با این حال صرف‌نظر از سند، متن این روایات مشکلی ندارد. نمونه‌های این دسته از احادیث بیش از دو دسته‌ای است که در ادامه ذکر می‌شود.

گنجی شافعی روایت می‌کند که پیامبر اکرم (ص) از سلمان پرسید: «تَعْلَمُ مَنْ وَصِيَّ مُوسَى؟» می‌دانی وصی موسی که بود؟ عرض کرد: «نَعَمْ، يَوْشَعَ بْنِ نُونٍ» آری، یوشع بن نون، فرمود: «لَمْ؟» به چه دلیل؟ پاسخ داد: «لِأَنَّهُ كَانَ أَعْلَمَهُمْ يَوْمَئِذٍ.» زیرا او در آن زمان،

داناترین شان بود. سپس فرمود: «فَإِنَّ وَصِيَّيَّ وَ مَوْضِعَ سِرِّي وَ خَيْرَ مَنْ أَتْرُكُ بَعْدِي يُنْجِزُ عِدَّتِي وَ يَقْضِي دِينِي، عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ (عَلَيْهِ السَّلَامُ)» (گنجی، کفایة الطالب، ص ۲۹۹) به راستی وصی من و رازدار من و بهترین کسی که بعد از خود، به جا می‌گذارم، به عهد من وفا و دینم را ادا می‌کند، علی بن ابی طالب (عَلَيْهِ السَّلَامُ) است.

سخاوی به طور مسند از زاذان نقل می‌کند که گوید: علی (عَلَيْهِ السَّلَامُ) گفت: «فِينَا فِي آلِ حَمِ آيَةٍ لَا يَحْفَظُ مَوَدَّتَنَا إِلَّا كُلُّ مُؤْمِنٍ ثُمَّ قَرَأَ: «قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى» (الشُّورَى (۴۲) / ۲۳) (سخاوی، ج ۱، ص ۳۲۹) در مورد ما اهل بیت (عَلَيْهِمُ السَّلَامُ) در سوره‌هایی که با حم شروع می‌شود، آیه‌ای است که جز مؤمنان کسی دوستی و مودّت ما را نگه نمی‌دارد، سپس این آیه را قرائت کرد: «بگو من از شما در برابر رسالتم مزدی طلب نمی‌کنم جز مودّت نسبت به خویشاوندانم»

حاکم حسکانی با ذکر سند از ابن عباس از امام علی بن ابی طالب (عَلَيْهِ السَّلَامُ) در شأن نزول آیه: ﴿وَ أَنْذِرْ عَشِيرَتَكَ الْأَقْرَبِينَ﴾ (الشُّعَرَاءُ (۲۶) / ۲۱۴) داستان دعوت خویشان را نقل کرده، از قول پیامبر (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) آورده است که خطاب به خویشان خود فرمود: «...إِنِّي قَدْ جِئْتُكُمْ بِخَيْرِ الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ وَ قَدْ أَمَرَنِي اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ أَنْ أَدْعُوَكُمْ إِلَيْهِ فَأَيُّكُمْ يُؤْمِنُ بِي وَ يُؤَازِرُنِي عَلَى أَمْرِي فَيَكُونُ أَخِي وَ وَصِيِّي وَ وَزِيرِي وَ خَلِيفَتِي فَيَكُونُ؟» (حاکم حسکانی، ۴۸۶/۱) من خیر دنیا و آخرت را برای شما آورده‌ام و خدا مرا امر کرده است که شما را به سوی او دعوت کنم، اینک کدام یک از شما به من ایمان می‌آورد و مرا در امر رسالتم یاری می‌کند تا برادر من و وصی من و وزیر من و خلیفه من در میان شما باشد؟ البته حسکانی حدیث را مختصر کرده و ادامه آن را نیاورده است.

طبری در پی آیه: ﴿فَمَا اسْتَمْتَعْتُمْ بِهِ مِنْهُنَّ فَآتُوهُنَّ أُجُورَهُنَّ فَرِيضَةً﴾ (النِّسَاء: ۲۴) آورده است: «قَالَ الْحَكَمُ: قَالَ عَلِيُّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ: «لَوْلَا أَنَّ عُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ نَهَى عَنِ الْمَتْعَةِ مَا رَنَى إِلَّا شَقِيٌّ»» (طبری، جامع‌اللیان، ج ۵، ص ۹) علی (عَلَيْهِ السَّلَامُ) گفت: اگر عمر از متعه نهی نمی‌کرد، جز فرد بدبخت کسی زنا نمی‌کرد. برخی حدیث امام علی (عَلَيْهِ السَّلَامُ) را از قول ابن عباس



نقل کرده‌اند. (قرطبی، ج ۵، ص ۱۳۰)

ابن‌العربی در شأن نزول آیه: «أَفَنُكَانَ مُؤْمِنًا كَمَنْ كَانَ فَاسِقًا لَا يَسْتَوُونَ» (السجدة ۳۲ / ۱۸) آورده است: «روایت شده است که این آیه در شأن علی بن ابی طالب مؤمن، و عقبه بن ابی معیط کافر، نازل شده است، عقبه با علی (علیه السلام) مفاخره کرد و گفت: «أَنَا أَبْطُ مِنْكَ لِسَانًا، وَ أَحَدٌ سِنَانًا، وَ أَمْلَأُ فِي الْكِتَابِ مِنْكَ حُشْوًا.» من زبانم از تو گویاتر، نیزه‌ام از تو تیزتر و افرادم از تو بیشتر است. علی (علیه السلام) گفت: «چنین نیست که تو می‌گویی ای فاسق!» (ابن‌العربی، ج ۳، ص ۱۵۰۱؛ برای دانستن نمونه‌های بیشتر نک: ابن عطیة، ج ۱، ص ۳۶؛ همو، ج ۵، ص ۴۶۰)

نمونه دیگر حدیث ثقلین است که با اختلاف اندکی در تعبیر در بسیاری از منابع اهل سنت نقل شده است. (نک: دارمی، ج ۲، ص ۵۲۴؛ احمد، مسند، ج ۳، ص ۱۴؛ سخاوی، ص ۳۳۶)

از این‌گونه روایات تفسیری از امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب (علیه السلام) در تفاسیر سنی نمونه‌های زیر به اختصار ذکر می‌شود:

استنباط اقل مدّت حمل از قرآن (قرطبی، ج ۱، ص ۲۰۲)، قضای دین قبل از وصیت (همان، ص ۳۴۳)، اجرای حد بر ملک یمین (همان، ص ۴۰۵)، چگونگی قصاص چشم در برابر چشم (همو، ج ۲، ص ۶۲۸)، تفسیر آیه: «قُوا أَنْفُسَكُمْ وَ أَهْلِيكُمْ نَارًا» (التحریم ۶۶) / (همو، ج ۴، ص ۱۸۵۱)، شرط قطع دست دزد در آیه (المائدة ۵) / (۳۸) (جصاص، ج ۴، ص ۸۳)، مصادیق سُحت در آیه: «أَكَاَلُونَ لِلشُّحِّ» (المائدة ۵) / (۴۲) (همان، ص ۸۴)

نیز از امام حسن مجتبی (علیه السلام): تفسیر «وَمَنْ يَقْتَرِفْ حَسَنَةً» در آیه (الشوری ۴۲) / (۲۳) (سخاوی، ج ۱، ص ۳۳۱)

از این‌گونه روایات تفسیری از ابوجعفر امام محمدبن علی باقر (علیه السلام) در تفاسیر سنی نمونه‌های زیر به اختصار ذکر می‌شود:

باقی بودن عموم آیه: «وَقُولُوا لِلنَّاسِ حُسْنًا» (البقرة ۲) / (۸۳) بر ظاهرش و عدم نیاز



به تخصیص. (ابوحیان، ج ۱، ص ۴۶۲)، درباره وسیله قتل هابیل توسط برادرش. (ابن کثیر، تفسیر، ج ۳، ص ۱۸۰)، در باب صلوات بر پیامبر ﷺ (همان، ج ۶، ص ۴۱۵)، تفسیر: «ظالمٌ لِنَفْسِهِ» (فاطر (۳۵) / ۳۲) (همان، ج ۶، ص ۴۸۷)، درباره خواستگاری از بیوه زن در آیه: (البقرة (۲) / ۲۳۵) (مظهری، ج ۳۳۰، ص ۱)، تفسیر «مَنَافِعَ لَهُمْ» (الحج (۲۲) / ۲۸)، به عفو و مغفرت (همان، ج ۶، ص ۲۷۶)، موارد مصرف خمس (طنطاوی، ج ۶، ص ۱۰۴)، وجوب مسح دوپا در وضو، با تصریح به اینکه این نظر امامیه است. (نیشابوری، ج ۲، ص ۵۵۷)، تفسیر آیه الفرقان (۲۵) / ۶۳ (سیوطی، الدر المنثور، ج ۷۵، ص ۷۶)

از این گونه روایات تفسیری از امام صادق علیه السلام در تفاسیر سنی، نمونه های زیر ذکر می شود:

در موضوع دعا در آیه (آل عمران (۳) / ۱۹۵) (سمرقندی، ج ۱، ص ۲۷۵)، وصیت رسول خدا ﷺ به امام علی علیه السلام درباره جمع قرآن. (دروزة، ج ۱، ص ۸۰)، تفسیر (التوبة (۹) / ۱۲۸) درباره شخصیت پیامبر اکرم ﷺ (مظهری، ج ۴، ص ۳۲۸)، شأن نزول سوره دهر (سورآبادی، ج ۴، ص ۲۷۳۶)، حکمت تحریم ربا (قرطبی، ج ۳، ص ۳۵۹؛ ثعالبی، ج ۱، ص ۵۳۵)، تفسیر حروف مقطعه (سورآبادی، ج ۲، ص ۱۴۶۰)، چند لایه بودن آیات قرآن (حقّی برسوی، ج ۵، ص ۲۰۱)، تأویل آیه: ﴿وَإِذَا مَرَضْتُ فَبُهِتَ الْيَهُودُ﴾ (الشعراء (۲۶) / ۸۰)، وجه تقدیم ظالم در آیه: ﴿فَإِنَّهُمْ ظَالِمٌ لِّنَفْسِهِ﴾ (فاطر (۳۵) / ۳۲) (قرطبی، ج ۱۴، ص ۳۴۹)، تفسیر آیه (الحديد (۵۷) / ۲۳) (قرطبی، ج ۱۸، ص ۲۵۹)، وجه نامگذاری جن و انس به ثقلان در (الرحمن (۵۵) / ۳۱) (ثعالبی، ج ۷۵، ص ۳۵۲)، اسماء الله در سوره های قرآن (سیوطی، الدر المنثور، ج ۳، ص ۱۴۸)، تفسیر عرفانی آیاتی از سوره های مختلف قرآن (سلمی، ص ۲۲-۶۳)

۲. تحریف، تأویل، و تضعیف حدیث اهل بیت علیهم السلام

عالمان و مفسران سنی گاه روایات صحیحی را از اهل بیت علیهم السلام در کتابها و تفاسیر خود آورده اند، ولی به تحریف و تأویل آنها پرداخته اند یا با اظهار نظر سست



وگاه مغالطه در تضعیف یا رد آنها کوشیده‌اند. در اینجا پاره‌ای موارد ذکر می‌شود. طبری در جامع‌البیان و ابن‌کثیر در تفسیر خود با ذکر سند از ابن عباس از امام علی بن ابی طالب (علیه السلام) در شأن نزول آیه: ﴿وَأَنْذِرْ عَشِيرَتَكَ الْأَقْرَبِينَ﴾ (الشعراء (۲۶) / ۲۱۴) داستان دعوت خویشان را (که صورت صحیح آن در دسته نخست از حاکم حسکانی ذکر شد) نقل کرده‌اند، ولی کلمات کلیدی سخن پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) و زبیری و خلیفای فیکم را حذف کرده و به صورت مبهم گفته‌اند: فرمود: «...فَأَيُّكُمْ يُؤَاوِرُنِي عَلَى هَذَا الْأَمْرِ فَيَكُونُ أَخِي وَكَذَا وَكَذَا؟»... فَقُلْتُ أَنَا يَا نَبِيَّ اللَّهِ أَكُونُ وَزِيرَكَ عَلَيْهِ، فَأَخَذَ بِرَقَبَتِي ثُمَّ قَالَ «إِنَّ هَذَا أَخِي وَكَذَا وَكَذَا، فَاسْمَعُوا لَهُ وَأَطِيعُوا...» (طبری، جامع‌البیان، ج ۱۹، ص ۷۵؛ ابن‌کثیر، تفسیر، ج ۱۵۳، ص ۶)

شگفت این‌که طبری در کتاب تاریخ خود این حدیث را بدون تحریف نقل کرده‌است. (طبری، تاریخ، ج ۲، ص ۳۲۰)

امام علی (علیه السلام) فرموده است: «فَرَضَ اللَّهُ...الإِمَامَةَ نِظَامًا لِلْأُمَّةِ وَ الطَّاعَةَ تَعْظِيمًا لِلْإِمَامَةِ: خدا امامت را برای نظم و آرامش مردم و پیروی از امام را برای بزرگ شمردن مقام امامت واجب کرده است.» (آمدی، ص ۱۷۷) این ضبط در نهج البلاغه شرح فیض الإسلام (ج ۶، ص ۱۱۹۷، ح ۲۴۴) نیز آمده است. اما در شرح (ابن ابی‌الحدید، ج ۱۹، ص ۵۱، ح ۲۴۹)^۱ به «الْأَمَانَةُ نِظَامًا لِلْأُمَّةِ» تحریف شده است. از آنجا که ابن ابی‌الحدید شرح این عبارت را بر اساس «امامت» نوشته است، (همان، ص ۵۴) معلوم می‌شود که این تحریف در متن پس از او و ناشیانه صورت گرفته است.^۲

شاهد درستی این ضبط، عبارت بعدی است که فرمود: «وَالطَّاعَةُ تَعْظِيمًا لِلْإِمَامَةِ.» امام علی (علیه السلام) می‌فرماید:

۱. چاپ مؤسسه الأعلمی للمطبوعات، بیروت، چاپ دوم، ۱۴۲۵ق

۲. احتمال دیگر این است که در هنگام چاپ کتاب ابن ابی‌الحدید، از متن نهج البلاغه‌های چاپ شده، مانند چاپ عبده استفاده شده باشد. (ویراستار)

«اللَّهُمَّ بَلَى لَا تَخْلُو الْأَرْضَ مِنْ قَائِمٍ لِلَّهِ بِحُجَّةٍ إِلَّا ظَاهِرًا مَشْهُورًا وَإِمَامًا خَائِفًا
مَعْمُورًا لِنَلَّا تَبْطُلَ حُجُجُ اللَّهِ وَبَيِّنَاتُهُ» (سیدرضی، ص ۴۹۷)

آری! خداوند! زمین هیچ‌گاه از حجت الاهی خالی نیست، یا پدیدار و شناخته است و یا ترسان و پنهان از دیده‌هاست، تا حجت خدا باطل نشود و نشانه‌هایش از میان نرود.

ابن ابی‌الحدید در شرح آن گوید: «کیلا یخلو الزمان من هو مهیمن لله تعالی علی عبادہ و مسیطر علیهم: تا زمین از کسی که برای خدا بر بندگانش احاطه و اشراف دارد، هیچ‌گاه خالی نباشد.» (ابن ابی‌الحدید، ج ۱۸، ص ۳۵۱) و می‌افزاید: «و هذا یکاد یشکون تصریحاً بمذهب الإمامیة: و این سخن تقریباً تصریح به حقانیت مذهب امامیه است.»

آن‌گاه چنان‌که شیوه برخی دیگر از عالمان سنی است، به تحریف معنای حدیث علوی پرداخته می‌گویند: «إلا أن أصحابنا يحملونه علی أن المراد به الأبدال...» جز این‌که اصحاب ما آن را بر این حمل می‌کنند که مراد وی از این سخن ابدال هستند، آنان که در اخبار نبوی در باره آنان سخن رفته است که آنان در زمین گردش می‌کنند، برخی شناخته شده و برخی ناشناس هستند و از دنیا نمی‌روند تا رازی را که همان عرفان است، نزد گروه دیگری که جانشین ایشانند، به ودیعه گذارند. این در حالی است که امام علی علیه السلام در ادامه سخن می‌فرماید: «أولئك خلفاء الله في أرضه والدعاة إلى دينه: آنان جانشینان خدا در زمین و دعوت‌کنندگان به دین او هستند.» (سیدرضی، ص ۴۹۸) مؤلف احکام القرآن از مفسران سنی در مراد از «مَنْ عِنْدَهُ عِلْمُ الْكِتَابِ» (الرعد ۱۳ / ۴۳) چهار قول ذکر کرده است که قول سوم آن امام علی بن ابی طالب علیه السلام است. (ابن‌العربی، ج ۳، ص ۱۱۱۳) او در مورد این قول می‌گوید: «کسانی ائمه اهل بیت علیهم السلام و شیعیان که گفته‌اند مراد علی بن ابی طالب علیه السلام است، بر دو وجه آیه را تأویل کرده‌اند:

۱. معتقدند که او عالم‌ترین مؤمنان است.

۲. به دلیل گفته پیامبر ﷺ: «أنا مدينة العلم وعلیُّ بأبها» من شهر علمم وعلی در آن است.

این مفسر سنی سپس بدون ذکر دلیل هر دو وجه را رد کرده است. او در مورد وجه اول گفته است: «وَلَيْسَ كَذَلِكَ، بَلْ أَبُو بَكْرٍ وَعُمَرُ وَعُثْمَانُ أَعْلَمُ مِنْهُ» چنین نیست، بلکه ابوبکر و عمر و عثمان از او عالم‌ترند!

و در مورد وجه دوم گوید: «و هو حديث باطل، النبي صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ مدينة علم و أبوابها أصحابه...» (همو، ص ۱۱۱۴) این حدیث باطلی است، پیامبر ﷺ شهر علم است و درهای آن اصحاب او هستند.^۱

هیثمی روایت سلمان از پیامبر ﷺ را نقل کرده است که فرمود: «فَإِنْ وَصِيَّ... عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ (عليه السلام)» (کنجی، کفایة الطالب، ص ۲۹۹)، اما از قول طبرانی افزوده است: «وَقَالَ وَصِيٌّ: أَنَّهُ أَوْصَاهُ بِأَهْلِهِ لَا بِالْخُلَافَةِ» این که فرمود: «وصی بدین معناست که او را نسبت به خانواده‌اش وصیت کرد، نه به خلافت و جانشینی» (هیثمی، مجمع الزوائد، ج ۹، ص ۱۴۷)^۲

ابن کثیر در پی حدیث ابوجعفر امام باقر ﷺ: «نَحْنُ أَهْلُ الذِّكْرِ» در آیه (النحل ۱۶) / (۴۳) گوید: «مراده: أن هذه الأمة أهل الذكر صحيح، فإن هذه الأمة أعلم من جميع الأمم السابقة.» (ابن کثیر، ج ۴، ص ۴۹۲) مراد وی این است که این امت، اهل ذکر هستند و این صحیح است، زیرا این امت از همه امت‌های پیشین داناترند.

جصاص گوید: شیعه گمان می‌کند که مراد از گفته خدای متعال: «وَأُولَى الْأَمْرِ مِنْكُمْ» (النساء ۴) / (۵۹) علی بن ابی طالب (رضی الله عنه) - است و این تأویل فاسدی است؛ زیرا «أولى الأمر» یک جماعت (گروه چند نفری است) در حالی که علی بن

۱. برای دانستن سستی گفته این مفسر سنی به کتاب «فتح الملك العلی بصحة حدیث باب مدينة العلم علی» از عالم سنی محمد بن محمد غماري رجوع شود.

۲. علامه سید مرتضی عسکری، با تحلیل متن خود حدیث، نقد عالمانه‌ای را بر تأویل طبرانی نسبت به حدیث شریف نبوی نگاشته است. (نک: عسکری، معالم المدرستین، ۱/ ۴۰۳-۴۰۴)



أبی طالب علیه السلام یک نفر است. (جصاص، ج ۳، ص ۱۷۸)

در جواب جصاص باید گفت که شیعه گمان نمی‌کند، بلکه یقین دارد، و اولوالأمر دوازده نفرند که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در حدیث جابر آنان را تک تک نام برده است. (طبرسی، فضل، إعلام‌الوری، ص ۳۹۷)

همو از مجاهد و سدی و ابوجعفر باقر علیه السلام و عتبه بن ابی حکیم روایت کرده است که آیه: «إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ» (المائدة (۵) / ۵۵) در شأن علی بن ابی طالب علیه السلام نازل شده است آن‌گاه که انگشتر خود را در حال رکوع صدقه داد.

در ادامه با همان استدلال به ردّ این حقیقت پرداخته است: «...هذه الآية صفة جميع المسلمين لأن قوله تعالى: (الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ) صفة للجماعة وليست للواحد.» (جصاص، ج ۴، ص ۱۰۲) این آیه صفت همه مسلمانان است زیرا گفته خدای متعال: «آنان که ایمان آورده‌اند، همان ایمان آورندگانی که اقامه نماز و ادای زکات می‌کنند در حالی که در رکوع نمازند» صفت جماعت است و برای یک نفر نیست. بدین ترتیب، روایات صحیح منقول از فریقین در شأن نزول این آیه را به طور کلی نادیده گرفته است.

در تفسیر آیه: «قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى» ﴿الشوری، (۴۲)، ص ۲۳) بگو من از شما در برابر رسالتم مزدی طلب نمی‌کنم به جز مودت نسبت به خویشان؛ در کنار ذکر چند وجه، این تفسیر را ترجیح داده‌اند: «أَيُّ إِلَّا أَنْ تَعْمَلُوا بِالطَّاعَةِ الَّتِي تُقَرِّبُكُمْ عِنْدَ اللَّهِ زُلْفَى» یعنی مزدی از شما نمی‌خواهم جز این‌که به اطاعتی که شما را به خدا نزدیک می‌کند، عمل کنید. (ابن‌کثیر، ج ۷، ص ۱۸۳)

ابن تیمیّه به ابن عباس نسبت داده که گوید: «لیس معناها مودة ذوی القربی...» (ابن تیمیّه، منهاج السنّة، ج ۷، ص ۱۰۰) معنای آن مودّت خویشان پیامبر صلی الله علیه و آله نیست... مراد این است که مزاحم او نشوند تا رسالت پروردگارش را ابلاغ کند. (همان)

ابن کثیر در پی آیه: ﴿اَثْنِيْ عَشَرَ نَفِیًّا﴾ (المائدة (۵) / ۱۲) به طور مسند از عبدالله بن مسعود نقل کرده که گوید: «از رسول خدا ﷺ سؤال کردیم که این امت چند خلیفه خواهد داشت؟ فرمود: «اَثْنَا عَشَرَ كَعِدَةِ نُّقَبَاءِ بَنِي إِسْرَائِيلَ» دوازده نفر به تعداد نقیبان بنی اسرائیل. آن‌گاه می‌افزاید: «اصل این حدیث از حدیث جابر بن سمره در صحیحین ثابت است، آن‌جا که گوید: «از پیامبر ﷺ شنیدم می‌گفت: «لَا يَزَالُ أَمْرُ النَّاسِ مَاضِيًا مَا وَلِيَهُمْ اثْنَا عَشَرَ رَجُلًا» همواره امر این امت... تا این‌که دوازده مرد ولایت آنان را به عهده بگیرند. سپس پیامبر کلمه‌ای گفت که بر من پوشیده ماند، پرسیدم «پیامبر چه گفت؟ گفتند: گفت: «كُلُّهُمْ مِنْ قُرَيْشٍ» همه آنان از قریش هستند. (ابن کثیر، تفسیر، ج ۳، ص ۵۹)

سپس می‌گوید: «معنی این حدیث بشارت به وجود ۱۲ خلیفه صالح است که حق را برپا می‌دارند و در میان امت عدل را اجرا می‌کنند. و می‌افزاید: لازمه این حدیث پی در پی بودن و پیوستگی روزگار این ۱۲ خلیفه نیست، آن‌گاه چهار خلیفه اول را از آنان شمرده سپس به پایان قرن اول، عمر بن عبدالعزیز رسیده و گوید برخی از بنی عباس نیز از آنان هستند.» (همان)

شگفت این‌که وی اقرار می‌کند: «ظاهر این است که مهدی موعود و مورد بشارت در روایات، جزو آنان است که همانا پیامبر ﷺ است و زمین را از عدل پر می‌کند، پس از آن‌که از ستم پر شده باشد.» (همان)

باین حال بدون ذکر دلیل، به شیوه استادش ابن تیمیّه می‌گوید: «لیس هذا بالمنتظر الذی تتوهم الرافضة وجوده ثم ظهوره...» (همان) این آن منتظری نیست که شیعه به وجود و ظهور او گمان دارد.

یکی از شیوه‌های اهل سنت در تضعیف این دسته از روایات، تعرض به سند آنهاست، با اتهامهایی مانند: شیعی ساقط (سخاوی، ج ۱، ص ۳۲۲) کوفی شیعی خبیث. (بکجری، ج ۱، ص ۱۳۴) و گاه تعبیری مانند: «إمامٌ فی الحدیث رافضی خبیث» (سندی، ج ۱،

ص ۸۹) و «رَجُلٌ صَالِحٌ إِلَّا أَنَّهُ شِيعِيٌّ» (سیوطی و دیگران، شرح سنن ابن ماجه، ج ۱، ص ۸) (شیعی مؤمنٌ بِالرَّجْعَةِ إِلَى الدُّنْيَا) (ابن حجر عسقلانی، فتح الباری، ج ۱، ص ۲۹۸) و حکم به موضوع بودن برخی از آنها، بدون ذکر دلیل. (نک: صمی، پانوشتهای استجلاب ارتقاء العرف، تمام کتاب) سپس پیامبر کلمه‌ای گفت که بر من پوشیده ماند، پرسیدم «پیامبر چه گفت؟ [گفتند:] گفت: «كُلُّهُمْ مِنْ قُرَيْشٍ» همه آنان از قریش هستند. (ابن کثیر، تفسیر، ج ۳، ص ۵۹)

۳. جعل حدیث در برابر احادیث ولایی

عده‌ای از اهل سنت، پا را از گروه پیشین فراتر گذاشته و به جعل حدیث دست زده‌اند. برخی از این روایات تفسیری منسوب به پیامبر اکرم ﷺ و ائمه اهل بیت علیهم السلام، اعم از اسباب نزول، احکام و... به طور عمده برای مقابله با احادیثی ساخته شده است که تفسیر صحیح آیات مربوط به ولایت و عصمت و امامت اهل بیت علیهم السلام است. نمونه‌هایی از این اخبار ذکر می‌شود:

۱. در پی آیه (النساء ۴/۴۳) در حکم ورود جنب به مسجد، آورده‌اند: عمرو بن میمون از ابن عباس نقل می‌کند که گوید رسول خدا ﷺ فرمود: «سُدُّوا الْأَبْوَابَ إِلَّا بَابَ عَلِيٍّ» (قرطبی، ۲۰۸/۵) ولی برخی از اهل سنت این حدیث صحیح را این‌گونه تحریف کرده‌اند: «سُدُّوا الْأَبْوَابَ إِلَّا بَابَ أَبِي بَكْرٍ» و افزوده‌اند: «النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «إِنَّ مِنْ أَمْنِ النَّاسِ عَلَيَّ فِي صُحْبَتِهِ وَمَالِهِ أَبُو بَكْرٍ وَلَوْ كُنْتُ مُتَّخِذًا خَلِيلًا غَيْرَ رَبِّي لَاتَّخَذْتُ أَبَا بَكْرٍ... لَا يَبْقَيْنَ فِي الْمَسْجِدِ بَابٌ إِلَّا سُدٌّ، إِلَّا بَابَ أَبِي بَكْرٍ» (قاسمی، ج ۴۸، ص ۱؛ همان، ج ۳، ص ۱۱۷) پیامبر ﷺ فرمود: «از امن‌ترین مردم بر من در مصاحبت و مال خود، ابوبکر است و اگر من جز پروردگارم دوستی را بر می‌گرفتم، ابوبکر را انتخاب می‌کردم... جز در خانه ابوبکر، همه درهایی که به مسجد گشوده است، بسته شود.

۲. ابن العربی گوید: ...عطاء بن سائب، از ابو عبد الرحمن سلمی روایت می‌کند که [معاذ الله] علی بن ابی طالب علیه السلام گفت: «صَنَعَ لَنَا عَبْدُ الرَّحْمَنِ بْنُ عَوْفٍ طَعَامًا، فَدَعَانَا وَ سَقَانَا مِنَ الْخَمْرِ، فَأَخَذَتِ الْخَمْرُ مِنَّا، وَ حَضَرَتِ الصَّلَاةُ، فَقَدَّمُونِي فَقَرَأْتُ: «قُلْ يَا أَيُّهَا

الْكَافِرُونَ، لَا أَعْبُدُ مَا تَعْبُدُونَ، وَنَحْنُ نَعْبُدُ مَا تَعْبُدُونَ.» قال: فَأَنْزَلَ اللَّهُ تَعَالَى: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَقْرَبُوا الصَّلَاةَ وَأَنْتُمْ سُكَارَى...» و می افزاید: «هذا حديث صحيح من رواية العدل عن العدل.» (ابن العربي، ج ۱، ص ۴۳۲-۴۳۳)

ابن کثیر این حدیث را این گونه نقل کرده است: حَدَّثَنَا عَطَاءُ بْنُ السَّائِبِ، عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ حَبِيبٍ وَهُوَ أَبُو عَبْدِ الرَّحْمَنِ السَّلْمِيُّ: أَنَّ عَبْدَ الرَّحْمَنِ بْنَ عَوْفٍ صَنَعَ طَعَاماً وَشَرَاباً، فَدَعَا نَفَرًا مِنْ أَصْحَابِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فَصَلَّى بِهِمِ الْمَغْرِبَ، فَقَرَأَ: «قُلْ يَا أَيُّهَا الْكَافِرُونَ، لَا أَعْبُدُ مَا تَعْبُدُونَ، وَأَنْتُمْ عَابِدُونَ مَا أَعْبُدُ، وَأَنَا عَابِدُ مَا عَبَدْتُمْ، لَكُمْ دِينُكُمْ وَلِيَ دِينٍ، فَأَنْزَلَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ هَذِهِ الْآيَةَ «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَقْرَبُوا الصَّلَاةَ وَأَنْتُمْ سُكَارَى حَتَّى تَعْلَمُوا مَا تَقُولُونَ» (ابن کثیر، تفسیر، ج ۲، ص ۲۷۳) عطاء بن سائب ما را حدیث کرد از عبد الرحمن بن حبیب که همان ابو عبد الرحمن سلمی است، که عبد الرحمن بن عوف طعام و شرابی فراهم ساخت و چند تن از اصحاب پیامبر ﷺ را دعوت کرد، سپس به امامت نماز مغرب ایستاد و سوره کافرون را غلط خواند. در پی آن خدای متعال این آیه را نازل کرد: «ای کسانی که ایمان آورده اید، در حال مستی به نماز نزدیک نشوید تا بدانید چه می گویند...»

چنان که ملاحظه می شود، عبد الرحمن بن عوف خود امامت نماز مغرب را به عهده می گیرد و اسمی از امام علی علیه السلام در آن نیست، بدین ترتیب افزودن نام ایشان در خبر و نقل آن از زبان ایشان از دسیسه های دشمنان اهل بیت علیهم السلام است. تردید نیست که وقتی نتوانسته اند سابقه برخی صحابه را در شرب خمر پاک کنند، (نک: ابن حجر عسقلانی، الإصابة، ج ۷، ص ۳۹-۴۰؛ همو، فتح الباری، ج ۱۰، ص ۳۷؛ ابن العربي، ج ۱، ص ۱۵۳-۱۴۹؛ همان، ج ۲، ص ۶۵۶؛ جصاص، ج ۲، ص ۴؛ واحدی، ۷۳؛ بیضاوی، ج ۱، ص ۱۳۸) با جعل یک حدیث، امام علی علیه السلام را به پندار خود با آنان یکسان جلوه داده اند. البته این نمونه را از زاویه ای دیگر می توان از مصادیق تحریف به شمار آورد.

۳. ابن عساکر... از هیثم بن عدی نقل می کند که گوید: «سمعت جعفر بن محمد عن أبيه

فی هذه الآية: «تَعَالَوْا نَدْعُ أَبْنَاءَنَا» قال: «فجاء بابي بكرٍ وولديه! وبعمر وولديه! وبعثان وولديه! وبعلي وولديه» (ابن عساکر، علی، تاریخ مدینة دمشق، ج ۳۹، ص ۱۷۳؛ سیوطی، الدر المنثور، ج ۲، ص ۴۰؛ دروزه، ج ۷، ص ۱۵۹) از جعفر بن محمد شنیدم که پدرش در مورد این آیه: «بیایید فرا بخوانیم پسرانمان... را» گفت: «پس [پیامبر ﷺ] ابوبکر و فرزندان او و عمر و فرزندان او و عثمان و فرزندان او و علی و فرزندان او را آورد.» ساختگی بودن این خبر نیاز به ذکر دلیل ندارد.

۴. در باره آیه: «إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا...» (المائدة (۵) / ۵۵) گفته اند: قال ابو جعفر محمد بن علی الباقر رضی الله عنهما: «نَزَلَتْ فِي الْمُؤْمِنِينَ» فقيل له: «إِنَّ نَاسًا يَقُولُونَ أَنَّهَا نَزَلَتْ فِي عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ» فقال: «هُوَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ» و افزوده اند: روى عن عكرمة أنها نزلت في أبي بكر رض. (مظهري، ج ۳، ص ۱۳۳) ابو جعفر محمد بن علی باقر علیه السلام گفت: «در باره ی مؤمنان نازل شده است، به او گفته شد: «برخی می گویند که آن در باره علی بن ابی طالب علیه السلام نازل شده است. گفت: «او از مؤمنان است.» در ذیل آیه «وَكَانُوا شِيعَةً» (الأنعام (۶) / ۱۵۹) آورده اند: از امام علی علیه السلام که گفت: رسول خدا ﷺ فرمود: «يَكُونُ فِي أُمَّتِي قَوْمٌ يُسَمُّونَ الرَّافِضَةَ يَرْفُضُونَ الْإِسْلَامَ» (احمد، مسند، ج ۱، ص ۱۰۳) نیز به امام علی علیه السلام نسبت داده اند که از قول پیامبر ﷺ گفت: «سَيَأْتِي بَعْدِي قَوْمٌ لَهُمْ نَبْرٌ يُقَالُ لَهُمُ الرَّافِضَةُ فَإِنْ أَدْرَكْتَهُمْ فَأَقْتُلْهُمْ فَإِنَّهُمْ مُشْرِكُونَ» (مظهري، ج ۳، ص ۳۱۷؛ طبرانی، ج ۱۲، ص ۲۴۲؛ هيثمي، مجمع الزوائد، ج ۹، ص ۷۴۸) بعد از من گروهی می آیند که لقبی دارند، به آنها رافضه می گویند، اگر آنان را درک کردی، آنان را بکش که ایشان مشرکند! از این گونه

روایات به امام جعفر صادق علیه السلام نیز نسبت داده اند. (سورآبادی، ج ۴، ص ۲۳۷۶)

منابع

۱. ابن ابی جمهور، احسانی. عوالی اللالی. قم: انتشارات سید الشهداء علیه السلام، ۱۴۰۵ ق
۲. ابن ابی الحدید معتزلی، عبد الحمید. شرح نهج البلاغة. قم: انتشارات کتابخانه آیت الله مرعشی،

١٤٠٤ ق

٣. ابن تيمية حراني، تقى الدين ابو العباس احمد بن عبد الحليم. منهاج السنة النبوية. تحقيق: محمد رشاد سالم. قاهره: مؤسسة قرطبة، ١٤٠٦ ق.

٤. ابن حجر عسقلاني، ابو الفضل احمد بن علي بن محمد. فتح الباري، تحقيق و تعليقات: عبد العزيز بن عبد الله بن باز ومحب الدين خطيب، بيروت: دار الفكر.

٥. همو، الإصابة، ٣٩/٧-٤٠.

٦. ابن حنبل، احمد. مسند الإمام احمد بن حنبل، حواشي: شعيب أرنؤوط، قاهره: مؤسسة قرطبة، بي تا.

٧. ابن سعد هاشمي بصري، محمد بن سعد بن منيع. الطبقات الكبرى. تحقيق محمد عبد القادر عطا، بيروت: دار الكتب العلمية، ١٤١٠ ق.

٨. ابن طاووس، سيد علي بن موسى. التحصين. قم: مؤسسه دارالكتاب، ١٤١٣ ق.

٩. ابن فارس، قزويني، احمد بن فارس أبو الحسين. مقاييس اللغة. محقق: عبدالسلام محمد هارون اتحاد الكتاب العرب، ١٤٢٣ ق

١٠. ابن عبد البر قرطبي، ابو عمر يوسف بن عبد الله. جامع بيان العلم وفضله. بيروت: دارالكتب العلمية، ١٤٢١ ق

١١. ابن عساكر، ابو القاسم علي بن الحسن بن هبة الله. تاريخ مدينة دمشق و ذكر فضلها و تسمية من حلها من الاماثل أو اجتاز بنواحيها من واديهها و أهلها. بررسى و تحقيق على شيرى، بيروت: دار الفكر للطباعة و النشر و التوزيع، ١٤١٧ ق

١٢. ابن العربي، محمد بن عبد الله بن ابوبكر. احكام القرآن. بي تا

١٣. ابن عطية اندلسي، عبد الحق بن غالب. المحرر الوجيز في تفسير الكتاب العزيز. تحقيق: عبد السلام عبدالشافى محمد، بيروت: دارالكتب العلمية، ١٤٢٢ ق

١٤. ابن كثير دمشقى، ابو الفداء اسماعيل بن عمر. تفسير القرآن. بيروت: دار الكتب العلمية، ١٤٠٦ ق

١٥. ابوحيان اندلسي، محمد بن يوسف. البحر المحيط في التفسير. تحقيق: صدقي محمد جميل،





بیروت: دار الفکر، ۱۴۲۰ ق

۱۶. ازهری، أبو منصور محمد بن احمد. تهذیب اللغة. تحقیق: محمد عوض مرعب، بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۴۲۲ ق

۱۷. بابایی، علی اکبر و دیگران. روش شناسی تفسیر قرآن. بیروت: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه و انتشارات سمت، ۱۴۲۱ ق

۱۸. بکجری، مصری، مغلطای بن قلیچ بن عبد الله. شرح سنن ابن ماجه - الإعلام بستته علیه السلام. محقق: کامل عویضة، ناشر: مكتبة نزار مصطفى الباز - المملكة العربية السعودية، ۱۴۱۹ ق
۱۹. بیضاوی، عبد الله بن عمر. أنوار التنزیل و أسرار التأویل. تحقیق: محمد عبد الرحمن المرعشلی. بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۴۱۸ ق

۲۰. ثعالبی عبد الرحمن بن محمد. جواهر الحسان فی تفسیر القرآن. تحقیق: شیخ محمد علی معوض و شیخ عادل احمد عبدالموجود. بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۴۱۸ ق
۲۱. جصاص احمد بن علی. احکام القرآن (جصاص). تحقیق: محمد صادق قمحاوی. بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۵ ق

۲۲. جوهری، إسماعیل بن حماد الصحاح (تاج اللغة وصحاح العربية). بیروت: دار العلم للملایین، ۱۴۱۱ ق

۲۳. حاکم حسکانی. شواهد التنزیل. مؤسسه چاپ و نشر، ۱۴۱۱ ق

۲۴. حقی بروسوی، اسماعیل. تفسیر روح البیان. بیروت: دار الفکر، بی تا

۲۵. حلی، حسن بن یوسف. نهج الحق و كشف الصدق. قم: مؤسسه دارالهجرة، ۱۴۰۷ ق

نیز: بیروت، دار الكتاب اللبنانی، چاپ اول، سال ۱۹۸۲ م

۲۶. دارمی، عبد الله بن عبد الرحمن أبو محمد. سنن الدارمی. تحقیق: فواز احمد زمرلی و خالد سبع علمی. بیروت: دار الكتاب العربی، ۱۴۰۷ ق

۲۷. دروزه، محمد عزت. التفسیر الحديث. قاهره: دار احیاء الكتب العربیة، ۱۳۸۳ ق



۲۸. ذهبی، شمس الدین محمد بن احمد. تذکرة الحفاظ. بررسی و تحقیق: زکریا عمیرات. بیروت: دار الکتب العلمیة، ۱۴۱۹ق
۲۹. ذهبی، محمد حسین. التفسر و المفسرون. بیروت: دارالیوسف، ۱۴۲۱ق
۳۰. راغب اصفهانی، أبو القاسم الحسین بن محمد. مفردات غریب القرآن. موقع مکتبة المسجد النبوی الشریف، بی تا
۳۱. زبیدی، حسینی، محمد بن محمد بن عبد الرزاق. تاج العروس من جواهر القاموس. تحقیق گروهی از محققان. دار الهدایة، بی تا بی جا،
۳۲. زرکشی، بدر الدین محمد بن عبد الله بن بهادر. البرهان فی علوم القرآن. محقق: محمد أبو الفضل إبراهیم، بیروت: دار المعرفة، بی تا
۳۳. سخاوی، شمس الدین محمد بن عبد الرحمن. استجلاب إرتقاء الغرف بحبّ أقریاء الرسول و ذوی الشرف. تحقیق و بررسی و پانوشته‌ها: خالد بن احمد صُمی بابطین. مکه مکرمه: دارالبشائر الإسلامیة، بی تا.
۳۴. سلمی، محمد بن حسین. حقائق التفسیر. تحقیق: نصرالله پورجوادی، تهران: مرکز نشر دانشگاهی، ۱۴۱۱ق
۳۵. سمرقندی، ابواللیث نصر بن محمد. بحر العلوم. تحقیق: محمود مطرجی. بیروت: دارالفکر، بی تا
۳۶. سندی،
۳۷. سور آبادی ابوبکر عتیق بن محمد. تفسیر سور آبادی. تحقیق: علی اکبر سعیدی سیرجانی، تهران: فرهنگ نشر نو، ۱۴۲۲ق
۳۸. سید رضی، محمد بن حسین. نهج البلاغه. قم: دار الهجرة، بی تا
۳۹. سیوطی، جلال الدین عبد الرحمن بن أبی بکر. الدر المنثور فی تفسیر المأثور. قم: کتابخانه آیه الله مرعشی نجفی، ۱۴۰۴ق
۴۰. —. الإیتقان فی علوم القرآن. تحقیق: محمد أبو الفضل إبراهیم. : الهيئة المصرية العامة للكتاب، ۱۳۹۴ق

۴۱. — و عبدالغنی، فخر الحسن دهلوی. شرح سنن ابن ماجه. : کتب‌خانه قدیمی، کراچی، بی تا
۴۲. صدوق، محمد بن علی. عیون أخبار الرضا علیه السلام. انتشارات جهان، ۱۳۷۸ ق
۴۳. همو. کمال الدین و تمام النعمة. قم: دارالکتب الإسلامية، ۱۳۹۵ ق
۴۴. طباطبائی، سید محمد حسین. قرآن در اسلام. مصحح: محمد باقر بهبودی، قم: دار الکتب الإسلامية
۴۵. طبرانی، سلیمان بن احمد. المعجم الکبیر. تحقیق: حمدی بن عبدالمجید سلفی، مکتبة العلوم والحکم، موصل، ۱۴۰۴ ق
۴۶. طبرسی، ابو منصور احمد بن علی. الاحتجاج. مشهد مقدس: نشر مرتضی، ۱۴۰۳ ق.
۴۷. طبرسی، فضل بن حسن. إعلام الوری بأعلام الهدی. تهران: دارالکتب الإسلامية، بی تا
۴۸. طبری، ابوجعفر، محمد بن جریر. جامع البیان فی تفسیر القرآن. بیروت: دارالمعرفة، ۱۴۱۲ ق
۴۹. ———. تاریخ الأمم و الملوک (تاریخ الطبری)، تحقیق محمد أبو الفضل ابراهیم، بیروت: دارالتراث، ۱۳۸۷ ق
۵۰. طبری، محب الدین، ابوجعفر احمد بن عبدالله. الرياض النضرة فی مناقب العشرة، (مصطفوی، ۸۷/۹)
۵۱. طنطاوی، سید محمد. التفسیر الوسیط للقرآن الکریم. بی جا بی تا
۵۲. عسکری، سید مرتضی، معالم المدرستین. المجمع العلمی الإسلامی. چاپ ششم، ۱۴۱۶ ق
۵۳. فیض الإسلام، سید علی نقی. ترجمه و شرح نهج البلاغه. مرکز نشر آثار فیض الإسلام، تهران، بی تا
۵۴. قاسمی، محمد جمال الدین. محاسن التاویل. تحقیق: محمد باسل عیون السود. بیروت: دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۸ ق
۵۵. قرطبی، محمد بن احمد. الجامع لأحكام القرآن. تهران: ناصر خسرو، ۱۴۰۶ ق
۵۶. کلینی، محمد بن یعقوب، کافی. دار الکتب الإسلامية. تهران: ۱۴۰۷ ق
۵۷. گنجی شافعی، محمد بن یوسف. کفایة الطالب فی مناقب علی بن ابی طالب علیه السلام. تصحیح، تحقیق و تعلیق: محمد هادی امینی، تهران: دار احیاء تراث اهل بیت ۱۴۰۴ ق

۵۸. مجلسی، محمدباقر بن محمدتقی. بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار. بیروت: مؤسسة الوفاء، ۱۴۰۴ ق
۵۹. مظهری محمد ثناء الله. التفسیر المظهری. تحقیق: غلام نبی تونسلی. پاکستان: مکتبه رشیدیہ، ۱۴۱۲ ق
۶۰. نعمانی، محمد بن ابراهیم. الغیبة. تهران: مکتبه الصدوق، ۱۳۹۷ ق
۶۱. نیشابوری، نظام الدین حسن بن محمد. تفسیر غرائب القرآن و رغائب الفرقان. تحقیق: زکریا عمیرات، بیروت: دار الکتب العلمیه، ۱۴۱۶ ق
۶۲. واحدی علی بن احمد. اسباب نزول القرآن (واحدی). تحقیق: کمال بسیونی زغلول، بیروت: دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۱ ق
۶۳. هبشی، نورالدین علی بن ابی بکر. مجمع الزوائد و منبع الفوائد. بیروت: دارالفکر، ۱۴۱۲ ق